

فرماندهی وجود انسان در اختیار کدام بخش قرار دارد؟

فرماندهی وجود انسان چگونه تعیین می‌شود؟

معمولاً در مجموعه‌هایی که از بخش‌های مختلف تشکیل شده‌اند یک بخش نقش فرمانده و رهبر را دارد. با توجه به این که وجود ما هم دارای بخش‌های مختلفی است پس از این قاعده مستثنی نیست، ولی سؤال این است که فرماندهی وجود انسان به عهده کدام بخش است؟ آیا ممکن است وجود ما چند فرمانروا داشته باشد؟ مگر در ضرب‌المثل نمی‌گویند دو پادشاه در اقلیمی نگنجند؟ اصلاً هر کدام از بخش‌های وجود برای رسیدن به مقام فرماندهی وجود انسان چه شرایطی احتیاج دارند؟ ما پنج بُعد و مرتبه وجودی داریم که بر اساس ساختاری ریاضی و مهندسی شده کنار هم قرار گرفته‌اند. هر کدام از این ابعاد و مراتب به تغذیه و تربیت خاص خود احتیاج داشته و کمال، معشوق و آرزوهایی ویژه دارند. به‌طور طبیعی هر بخشی از وجود ما که بیشتر تغذیه شود قوی‌تر می‌شود و می‌تواند بر بخش‌های دیگر حکومت کند. اما از کجا تشخیص بدهیم که؛

- کدام بخش فرماندهی وجود انسان را به عهده دارد؟
 - آیا فرماندهی بخش‌های مختلف با هم فرقی ندارد؟
 - شرایط ما وقتی بخش گیاهی بر سایر بخش‌ها ریاست می‌کند با زمانی که بخش فوق عقل فرمانده است چه تفاوتی دارد؟
 - کدام یک از این بخش‌ها فرمانده مناسب‌تر و لایق‌تری است؟
 - آیا معشوق مدبر ما برای این نقش تدبیر خاصی داشته است یا نه؟
- ما انسان‌ها با توجه به تفاوت‌های شخصیتی مان هر کدام به بخشی از وجودمان بیش از دیگر بخش‌ها بها می‌دهیم و کمالات آن بخش محبوب و معشوق دل ما خواهند شد، اما باید بدانیم اولویت‌بندی انواع معشوق‌ها و کمالات و به عبارتی تنظیم نظام محبتی چه نقش و اثری در انتخاب فرماندهی وجود انسان دارد!

ما در هرکدام از بخش‌های وجودی خود کمال، معشوق و آرزوهایی داریم، مثلاً در بخش حیوانی؛ زندگی اجتماعی خوب، موفقیت، عزت اجتماعی و ثروت، در بخش عقلی؛ تحصیلات عالی و علم زیاد و در بخش فوق عقلی؛ حرکتی تضمینی به سمت بی‌نهایت را می‌خواهیم. در واقع رشد ما به عنوان یک انسان با بهره‌مندی‌مان از سعادت، سلامت، پیشرفت و لذت‌های دنیایی منافاتی ندارد، ولی مهم این است که با مهندسی معشوق‌ها هم برای دستیابی به سعادت دنیا و هم آخرت تلاش کنیم. در این درس با اشاره به ساختار ریاضی وجود انسان، شناخت بخش‌های چندگانه وجودمان و اصول تنظیم نظام محبتی سعی می‌کنیم به سؤال‌هایی که در زمینه فرماندهی وجود انسان ایجاد می‌شوند، جواب دهیم.

اهمیت شناخت ساختار ریاضی خلقت

تمام نظام خلقت اعم از عالم ماده، آخرت، جسم و نفس بدون استثنا دارای ساختاری ریاضی و عددی هستند یعنی بر آفرینش هرکدام از آن‌ها قاعده و رابطه‌های خاصی حاکم است، اگر قواعد مربوط به ریاضیات خلقت رعایت نشود، ساختارها از حالت طبیعی خارج می‌شوند؛ متقابلاً نتیجه رعایت هریک از این قاعده‌ها سلامت، موفقیت و خوشبختی است. روح و جسم ما هم ساختاری قاعده‌مند دارند که توجه نکردن به این قاعده‌ها منجر به بیماری‌های روحی و جسمی می‌شود. اگر به دنبال سلامت روحی و جسمی هستیم بسیار مهم است که ساختار ریاضی وجود خود را بشناسیم.

ساختار وجود ما از یک منظر ترکیبی از جماد، گیاه، حیوان، فرشته و انسان و از منظری دیگر تشکیل شده از حس، خیال، وهم، عقل و فوق عقل است. بر اساس نظام ریاضی همه مراتب و بخش‌های وجودی مهم هستند، ولی به هرکدام باید به اندازه اهمیتش توجه کرد و پرداخت، نه کمتر و نه بیشتر!

نکته دیگر درباره ساختار ریاضی خلقت این است که همه موجودات زوج آفریده شده‌اند.¹ هر موجودی در کنار زوج خود آرام می‌گیرد مثل چشم و گوش که فقط با طول موج و فرکانس زوج شده و آرام می‌گیرند. هرکدام از بخش‌ها و مراتب وجودی

سوره یس، آیه 36¹

ما هم زوج و معشوق مخصوص به خود را دارند. قاعده و ریاضیات همه خلقت از بالاترین مرتبه تا پایین‌ترین مرتبه آن بر مدار عشق و محبت می‌چرخد که نمونه آن محبت حس به محسوسات، خیال به مخیلات، وهم به موهومات، عقل به معقولات و محبت فوق عقل به کمال مطلق است. اما محبوب اصلی و فرماندهی وجود انسان به کدام بخش اختصاص دارد و کدام یک معشوق حقیقی ما هستند؟ برای جواب دادن به این سؤال باید هم خود و ابعاد وجودی مان و هم انواع کمالات، اولویت‌های آن‌ها و به عبارتی نظام محبتی سالم را بشناسیم.

اهمیت تنظیم نظام محبتی

بعد از شناخت خود و ابعاد وجودی مان اصلی‌ترین و اولین کار تنظیم نظام محبتی است. چون تمام شخصیت ما بر اساس نظام محبتی مان ساخته می‌شود. محبت، تمایلات ما را سازمان‌دهی می‌کند و انتخاب‌ها، ارتباط‌ها، افکار و رفتارهای ما را جهت می‌دهد؛ اگر محبت وجود نداشته باشد ما به چیزی یا کسی تمایل پیدا نمی‌کنیم.

اولین قدم برای تنظیم گرایش‌های قلبی و نظام محبتی شناخت معشوق‌ها و کمالات و تفکیک آن‌ها از هم است. اگر این شناخت به درستی انجام نشود، نتیجه آن برقراری رابطه قلبی اشتباه خواهد بود، اما اگر ارزش‌ها و کمالات را درست بشناسیم عمر خود را در مسیری صرف می‌کنیم که متناسب با شأن انسانی ما باشد، تصمیم‌های درست می‌گیریم و سرمایه‌گذاری‌های خود را درست مهندسی می‌کنیم. ما باید محبت خود را بر مبنایی بسازیم که نتیجه آن بهترین خروجی در انتخاب‌ها، ارتباط‌ها، رفتارها و افکارمان باشد. خیلی از افراد از گذشته خود پشیمان می‌شوند چون مبنا و انتخاب درستی نداشته‌اند.

سیستم دنیا طوری طراحی شده که همیشه در حال ارزیابی نظام محبتی ماست. این ارزیابی گاهی با مشکلات، سختی‌ها و بیماری‌ها و گاهی هم با شادی، وفور نعمت و کمال‌های حسی، علمی و معنوی انجام می‌شود. برتری قلب بر عقل در زمینه ارزیابی نظام محبتی این است که عقل ممکن است در اسارت توهم‌ها دروغ بگوید، اما قلب هیچ‌وقت دروغ نمی‌گوید. قلب مثل یک آینه با توجه به خواب‌ها، خیال‌ها، دغدغه‌های روزانه و گرایش‌ها قیمت ما را مشخص می‌کند، برای مثال اگر ما

تحت تأثیر شرایط محیطی رفتاری مذهبی داشته باشیم ولی به‌طور قلبی آن را نپذیرفته باشیم، ممکن است با تغییر شرایط یا یک سفر خارجی، باور و هویت اصلی خود را نشان دهیم. همچنین اگر ثروتمند باشیم گاهی با از دست دادن ثروت مورد آزمایش قرار می‌گیریم تا معلوم شود با تغییر شرایط، شادی و آرامش و رفتارمان با دیگران چه تغییری می‌کند. امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) هم دگرگونی‌های زمان را عامل شناخت گوهر درونی افراد می‌دانند.^۲

بر اساس اصل اصالت تخصص و لزوم مراجعه به متخصص در هر امری خداوند در کتاب راهنمای بشر یعنی قرآن نظام محبتی سالم و استاندارد، اصلی‌ترین معشوق‌ها و همچنین محبوب‌های درجهٔ بعدی را معرفی کرده است.^۳ قرآن شرط انسان بودن را این می‌داند که هیچ چیز در دل ما محبوب‌تر از خدا، رسول و جهاد در راه خدا نباشد. به محض این‌که در دل ما محبت چیزی مثل علم، ثروت، زیبایی، قدرت و کمالات حسی، وهمی، خیالی و عقلی نسبت به این سه معشوق اصلی غلبه کند ما از حیثیت انسانی ساقط می‌شویم.

اما آیا این حرف به معنای این است که به دنبال معشوق‌های دیگر نرویم؟ نه اصلاً این‌طور نیست. وقتی خدا برای هر بخش از وجودمان معشوق و زوجی مخصوص قرار داده یعنی دستیابی و استفاده از آن هم مجاز است^۴، اما نکته این است که باید در همهٔ کارهای خود از جمله امور اقتصادی، فرهنگی، خانوادگی، تربیت فرزند، معاملات، درس خواندن و درس دادن خدا را اصل قرار دهیم. در واقع نباید زیبایی‌ها و جذابیت‌های مخلوقات خدا ما را به حدی غافل کند که فرصت فکر کردن به خود او را نداشته باشیم. دوست داشتن و خواستن مواردی مثل فرزند، مال، تجارت، علم و مقام به خودی خود مطلوب و طبیعی هستند، اما اگر این دوست داشتن‌ها در تقابل با محبت خدا باشند، نامطلوب به حساب می‌آیند.

ما موجوداتی ابدی هستیم و عمرمان محدود به بازهٔ تولد تا مرگ نیست. در حرکت به سمت ابدیت باید چپ‌نشین و مهندسی آرزوها و افکارمان به خوبی مشخص باشد و اولویت‌های فکری‌مان را بر اساس ارزش هدف‌ها و آرزوهای خود تنظیم کنیم، در غیر این صورت دچار سردرگمی و افسردگی می‌شویم. در این حالت مثل توپ فوتبالی هستیم که آرزوها و هدف‌ها از هر

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۸، ص ۲۳^۲

سوره توبه، آیه ۲۴^۳

سوره اعراف، آیه ۳۲^۴

طرف به ما ضربه می‌زند و نمی‌توانیم اختیار خود را به دست بگیریم، اگر ما خود را موجودی بی‌نهایت و به بلندای ابدیت ببینیم اجازه نمی‌دهیم آرزوها بر قلبمان حاکم شوند.

انواع فرماندهی وجود انسان

نفس ما دارای پنج قوه حس، خیال، وهم، عقل و فوق عقل است. کمالات وجودی ما هم به پنج بخش کمالات جمادی، گیاهی، حیوانی، عقلی و فوق عقلی تقسیم می‌شود. ما به دلیل انسان بودن می‌توانیم با همه این پنج نوع کمال خلوت و معاشقه داشته باشیم، اما باید ببینیم با کدام بخش بیشتر سنخیت داریم.

شخصیت ما برآیند انتخاب‌ها، ارتباط‌ها، رفتارها و باورهای ماست و همه تصمیم‌های ما بر اساس قیمتی است که از خود سراغ داریم. وقتی قیمت خود را ندانیم خسارت‌های شدیدی را متحمل می‌شویم و درصد خطایمان هم بیشتر خواهد شد. با توجه به این که چه کسی یا چه چیزی را دوست داریم، یا نداریم می‌توانیم بفهمیم چه کسی هستیم و در چه مرحله‌ای از مراحل حسی، خیالی، وهمی، عقلی و فوق عقلی قرار داریم. به عبارتی نوع محبوب‌های پنج‌گانه و غلبه آن‌ها جایگاه و شخصیت ما را نشان می‌دهد. با توجه به این موارد می‌توان فرماندهی وجود انسان را به پنج دسته مختلف تقسیم کرد. در ادامه به بررسی برخی از ویژگی‌های این پنج نوع فرماندهی می‌پردازیم.

فرماندهی جمادی

ما بر اساس شئون مختلفی که داریم تلاش می‌کنیم نیازهای مرتبط با هر شأن را تأمین کرده و این کار را با توجه به شناختی که از خود داریم انجام می‌دهیم. اگر جنبه جمادی ما قوی‌تری باشد، همه عمر خود را صرف رسیدن به کمال‌های جمادی

مثل داشتن خانهٔ بزرگ‌تر، پول، مبلمان، لوستر، طلا و جواهر، تلفن همراه، لباس، اتومبیل مجلل و لوازم لوکس می‌کنیم. به عبارتی احساس بزرگی، ثروت و کمال ما به‌واسطهٔ داشتن شیئی خارج از وجودمان است. اگر چنین ویژگی‌هایی به شدت در وجود ما یا اطرافیانمان پررنگ است و موارد دیگر را برای رسیدن به این کمالات و معشوق‌ها فدا می‌کنیم، باید بدانیم فرماندهی وجودمان از نوع جمادی است.

فرماندهی گیاهی

برخی آرزوها و محبوب‌های موجود در دنیا از نوع گیاهی هستند. صرف‌نظر کردن از کمالات بخش‌های دیگر و تلاش صرفاً برای رسیدن به این نوع کمالات، بعد گیاهی وجودمان را تغذیه می‌کند و باعث می‌شود این بخش فرماندهی را در اختیار بگیرد.

نمونه‌هایی از کمالات گیاهی عبارتند از لطافت و زیبایی، رشد و قدرت بدنی، زیبایی، تناسب اندام، تغذیه و تولید مثل! هیچ‌کدام از این کمالات ناپسند نیستند و اتفاقاً اگر برای رسیدن به هدف نهایی خلقت‌مان یعنی مقام انسانیت از آن‌ها استفاده کنیم، حتی به نوعی عبادت کرده و نزد خدا پاداش داریم، ولی اگر پرداختن و تلاش برای رسیدن به آن‌ها نهایت آرزوهایمان باشد و ارزش خود را در رسیدن به این نوع محبوب‌ها بدانیم، یعنی خود را به کمالی گیاهی فروخته و به طور قطع ضرر کرده‌ایم.

فرماندهی حیوانی

حیوانات علاوه بر کمالات جمادی و گیاهی کمالات و ویژگی‌های مخصوص خود مثل ریاست، شهوت، تفریح، مسکن‌گزینی، گرایش به جنس مخالف، ازدواج، تلاش برای رفاه خانواده و دفاع از حریم آنان، زندگی اجتماعی و سلسله‌مراتب آن، وفاداری، امانت‌داری، قدردانی از محبت، نجابت و غیرت ناموسی دارند. همهٔ این موارد کمالات حیوانی به حساب می‌آیند. اگر تمام عمر خود را برای رسیدن به این موارد صرف کنیم و یادمان برود که این‌ها هدف اصلی ما نیستند، یعنی به حیوانیت وجود خود اجازهٔ فرمانروایی داده‌ایم.

حاکمیت جنبه حیوانی باعث می‌شود فقط به فکر شهرت، قدرت، ریاست، مدیریت، برتری یافتن بر دیگران، رقابت و چشم و هم‌چشمی با آن‌ها باشیم و در بهترین حالت اگر حیوانات خوبی باشیم در مهرورزی، خدمت‌رسانی و رسیدگی به خانواده، همسایه‌ها و هم‌نوعان می‌کوشیم. باید یادمان باشد رقابت با دیگران برای کسب کمالات حیوانی نمی‌تواند به مقام انسانی ما چیزی اضافه کند.

فرماندهی عقلی

فرشته‌ها به دلیل ساختار وجودی‌شان که متشکل از عقل است به دنبال اطلاعات و کسب علم هستند. علاقه به دانستن، کشف حقایق و کسب دانش مربوط به جنبه فرشته‌گونه وجود ما و جزو کمالات عقلانی است. تأثیر و حاکمیت جنبه عقلی باعث می‌شود ما به دنبال علم، دانش، کشف ناشناخته‌های جهان و پیشبرد علمی مثل پزشکی، مهندسی، ادبیات، جامعه‌شناسی، تاریخ، روان‌شناسی و اقتصاد برویم و مرزهای دانش را جلو ببریم.

اگر کمالات عقلانی برای ما در اولویت باشند و صرف‌نظر از دیگر بخش‌های وجودمان تمام عمر خود را فقط در راه علم و کشف مجهولات هزینه کنیم، یعنی فرماندهی وجودمان را به بخش عقلی سپرده‌ایم. در چنین حالتی قیمت ما به اندازه اطلاعاتی خواهد بود که با تلاش و پشتکار به دست می‌آوریم.

با توجه به این‌که بخش فرشته‌ای وجودمان بین بخش‌های انسانی و حیوانی قرار دارد شبیه تیغی دو لبه است؛ اگر در استخدام بخش‌های پایینی قرار گیرد ما را تبدیل به حیوانی قوی‌تر و وحشی‌تر از حیوانات دیگر خواهد کرد و در مقابل، خدمت بخش فرشته‌ای به بخش انسانی باعث می‌شود، به سرعت رشد کنیم و به مقامی بالاتر از جایگاه فرشته‌ها برسیم.

فرماندهی فوق عقلی

غیر از ما انسان‌ها بقیه موجودات هم کمالات جمادی، گیاهی، حیوانی و عقلانی دارند. آن چه باعث می‌شود به عنوان انسان اشرف مخلوقات باشیم جنبه فوق عقلانی وجود ماست که به واسطه آن عاشق بی‌نهایت و کمال مطلق می‌شویم. همه ما انسان‌ها علاقمند به کسب علم، قدرت، لذت، ثروت و زندگی جاودانه و نامحدودیم و جز با رسیدن به کمال نامحدود و بی‌نهایت اشباع نمی‌شویم. این ویژگی را بی‌نهایت‌طلبی می‌گویند. بعد فوق عقلانی وجود ایجاب می‌کند سیری ناپذیر، غایت‌طلب و توقف‌ناپذیر باشیم و همه خوبی‌ها، لذت‌ها، محبت‌ها، مهربانی‌ها و کمالات را در مقیاس بی‌نهایت طلب کنیم.

برای هر نیازی در وجودمان مصداقی در خارج وجود دارد که آن نیاز را تأمین می‌کند، مثلاً نیاز گرسنگی و تشنگی به وسیله غذا و آب برطرف می‌شود. مصداق خارجی بی‌نهایت‌طلبی وجودمان هم کمال مطلق است که در زبان عربی به آن الله می‌گویند. همه ما انسان‌ها بدون استثنا عاشق الله هستیم و به تعبیر امام خمینی حتی رئیس‌جمهور آمریکا هم عاشق خداست، فقط خودش نمی‌داند.⁵

با توجه به اهمیت بعد پنجم وجودمان برترین افراد کسانی هستند که بخش انسانی آن‌ها فعال است و خود را برای زندگی ابدی و آخرت و رسیدن به هدف خلقت یعنی کمال انسانی آماده می‌کنند. فرماندهی وجود چنین افرادی در اختیار بخش فوق عقلانی است و شایسته‌ترین فرماندهی هم همین نوع است.

به دلیل وجود حس بی‌نهایت‌طلبی ما به‌طور دائم دنبال مصداق حقیقی بی‌نهایت یعنی خداوند می‌گردیم. نرسیدن به معشوق بی‌نهایت باعث می‌شود آرامش نداشته باشیم و حس بی‌نهایت‌طلبی خود را با دیگر کمالات وجودی اشباع و ارضا کنیم، ولی چون آن کمالات از جنس دل ما و حقیقی نیستند شادی و آرامشی دائمی به دنبال ندارند.

خمینی، روح‌الله، صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۲۰۸⁵

اگر کارهای دنیایی و شئون جمادی، گیاهی، حیوانی و حتی عقلی ضریب فوق‌عقلانی و ابدی نداشته باشند مثل عدد صفر بی‌ارزش هستند، ولی با قرار دادن یک عدد جلوی صفر کارها قیمتی می‌شوند. فعالیت‌های فوق‌عقلانی نقش همان عدد جلوی صفرها را دارند.

در این درس بعد از اشاره به ساختار ریاضی و ابعاد پنج‌گانه وجودمان درباره اهمیت تنظیم نظام محبتی صحبت کردیم. ضرورت و اهمیت مهندسی نظام محبتی به این دلیل است که نوع فرماندهی وجود انسان بر اساس نوع محبوب‌های او تعیین می‌شود. برای این که بدانیم فرماندهی وجودمان در اختیار کدام بخش قرار دارد، باید فهرستی از کمالات و آرزوهای خود را جمع‌آوری کرده و آن‌ها را به دسته‌های جمادی، گیاهی، حیوانی، عقلانی و فوق‌عقلانی تقسیم کنیم. هر نوع کمالی که محرک شادی یا ناراحتی ما باشد قیمت‌مان را هم تعیین می‌کند، چون ارزش هرکس مساوی با هوس، آرزو و هر چیزی است که معشوق اصلی او محسوب می‌شود.

اگر انتخاب‌ها، ارتباط‌ها، گفتار، رفتار و به نوعی نظام محبتی‌مان درست و استاندارد باشد انسانی متعادل هستیم. در واقع زمانی از تعادل برخورداریم که مدیریت، ریاست و حاکمیت بخش‌های پایینی وجودمان تحت کنترل بخش فوق‌عقلانی باشد. این نشانه‌ای است برای این که بفهمیم آیا انتخاب‌ها و ارتباط‌های ما درست بوده است یا نه؟ هرگاه جایگاه سه معشوق اصلی که خداوند در نظام محبتی سالم معرفی کرده در دل ما تنزل پیدا کند و کمال‌طلبی بخش‌های پایینی بر بخش فوق‌عقل برتری یابد؛ یعنی بخش‌های جمادی، گیاهی، حیوانی و عقلی در حال تغذیه بیشتر هستند. تغذیه نامناسب در هر کدام از بخش‌های پایینی وجود بخش فوق‌عقلانی را بیمار می‌کند. شما چه علائم و نشانه‌هایی را در رفتار، افکار، گفتار و کردار افراد می‌شناسید که با کمک آن‌ها می‌توانیم نوع فرماندهی حاکم بر وجودشان را تشخیص دهیم؟